

نشریه ادبیات تطبیقی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

## بازتاب اسطوره "سزیف" در شعر معاصر فارسی و عربی (علمی - پژوهشی)\*

دکتر یحیی معروف  
استاد دانشگاه رازی  
دکتر فاروق نعمتی  
استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور

### چکیده

کتاب «اسطوره سزیف» از فیلسوف غربی، آلبر کامو، با بن‌مایه و محتوایی مبتنی بر پوچی و ناامیدی است و نویسنده آن، با رویکرد متافیزیکی به زندگی انسان، این اسطوره را با خوانشی فلسفی درمی‌آمیزد و آن را نماد انجام کارهای تکراری و در عین حال، بیهوده و عبث قرار می‌دهد. اما در جهان معاصر ایران و عرب و به دلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی آن، بیشتر شاعران از اسطوره سزیف، در راستای اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی خود بهره می‌برند؛ به طوری که با اندیشه‌های فلسفی کامو از این اسطوره، متفاوت است. از این رو، وجه مشترک بیشتر شاعران معاصر فارسی و عربی، خوانش سیاسی - اجتماعی آنان از این اسطوره است. در این مقاله، با مطالعه موردی در اشعار برخی سرایندهگان معاصر دو زبان، مفاهیم سزیفی در سروده‌های آنان نقد و بررسی و به فرضیه‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۵/۲۴  
y.marof@yahoo.com  
farough.nemati@gmail.com

\*تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۱  
نشانی پست الکترونیکی نویسندگان مسئول:

۱- اسطوره "سزیف" در دوره معاصر، خوانش فلسفی خود را از دست داده و بیشتر شاعران، برداشتی سیاسی-اجتماعی از آن دارند.

۲- این اسطوره در میان برخی شاعران معاصر، بار معنایی مثبت پیدا نموده و بر پایداری و مقاومت خستگی‌ناپذیر دلالت دارد که با مفهوم پوچی و بیهودگی آن تفاوت دارد.

**واژه‌های کلیدی:** اسطوره سزیف، شعر معاصر فارسی و عربی، خوانش سیاسی-

اجتماعی.

#### ۱- مقدمه

کاربرد اسطوره در شعر معاصر، به اندازه‌ای است که شعر جدید را «شعر اسطوره» نام نهاده‌اند (حمّود، ۱۹۹۶: ۵۵)؛ تا آنجا که «در هیچ زمان، شعر تا این اندازه به روح اسطوره نزدیک نبوده که امروز هست» (إسماعیل، ۱۹۸۸: ۲۲۳). در این میان، شاعران معاصر فارسی و عربی، از اسطوره به عنوان سازه اصلی و بنیادین، برای اشعار تفسیرپذیر و نمادین خود بهره می‌گیرند و همواره در پی آن بوده‌اند تا اندیشه‌های خود را با بهره‌گیری از اساطیر بیان نمایند. یکی از این اسطوره‌ها، اسطوره «سزیف» یا «سیسوفوس» (sisyphus) است. او از شخصیت‌های افسانه‌ای یونان است که نویسنده غربی، آلبر کامو<sup>۱</sup> (Alber Camus)، داستان آن را در کتابی تحت عنوان «اسطوره سزیف» آورده است. «کامو را منادی فلسفه-ای خوانده‌اند که به فلسفه پوچی مشهور است» (قاسمی داریان، ۱۳۸۴: ۱۵۵). کتاب وی مورد توجه بسیاری از سراینده‌گان معاصر فارسی و عربی قرار گرفت و هر یک با نگرشی خاص به این اسطوره، از آن الهام گرفته‌اند.

آنچه از سزیف نقل شده، این است که وی از گناهکاران جهان بود که به علت بی‌احترامی به خدای خدایان، «ژئوس»، و افشای سر وی، محکوم به مجازات حمل صخره‌ای از گودال عمیق در عالم مردگان (هادس)، تا قلّه کوه شد. سزیف، این سنگ را بر دوش خود حمل می‌کرد و به سمت بالا می‌رفت، ولی همیشه در آخرین لحظه، سنگ به پایین می‌غلتید. او باید کار را تا نهایت انجام می‌داد تا به نتیجه برسد، ولی هرگز به نتیجه نمی‌رسد. بنابراین، این اسطوره، رمزی از ناتوانی انسان، در برابر اراده‌ای است که بر او

حاکم شده است (نک: دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۲۷۳؛ بلحاج، ۲۰۰۴: ۷۸-۷۹). در این اسطوره، خدایان دریافته بودند که هیچ مجازاتی سخت‌تر از کاری بیهوده نیست که امیدی در ورای آن نباشد (کامو، ۱۹۸۳: ۱۳۸).

سنگ در این اسطوره، نظامی متشکل از نشانه‌های بی‌همسان را پایه‌ریزی می‌کند. این نشانه‌ها (سنگ‌ها)، کوه (نظام) را می‌سازند. در حقیقت، سزیزیف این نظام را می‌شناسد و آگاهانه بر روی آن قرار می‌گیرد. در این گذار، سنگ از بار معنایی شناخته شده خود دور می‌افتد و فقط در کنار سزیزیف معنا پیدا می‌کند و مستقل از این ساختار، سنگ تنها صورتی قائم به ذات است (سلیمی، ۱۳۸۵: ۵۶).

در شعر معاصر فارسی، «گرایش به اسطوره‌های غربی یا همان یونانی-رومی که به صورت پراکنده و دارای شدت و حدت است، در شعر اغلب شاعران دیده می‌شود» (علوی و علی‌اکبرپور، ۱۳۹۰: ۴۷). اسطوره سزیزیف نیز، به دلیل بار معنایی مهمی که دارد، توانست توجه سراینده‌گان معاصر فارسی را به خود جلب نماید. این اسطوره پس از سال‌های دهه ۲۰، «زمینه‌ساز بسیاری از شعرها قرار می‌گیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۴). ولی بیشتر شاعران ایرانی، به این اسطوره، جنبه سیاسی-اجتماعی بخشیدند و «نتیجه‌ای که از آن گرفتند، با آنچه کامو از این اسطوره می‌خواست، به کلی متفاوت بود» (حسین‌پور آلاشتی و امن‌خانی، ۱۳۸۷: ۷۵). شاعران معاصر ایرانی به دنبال دهه بیست، و به خصوص پس از کودتای مرداد ۳۲، به حالتی از امید و ناامیدی رسیدند؛ آنان که واقع بین بودند، با مشاهده شکست‌های پیاپی، از ناامیدی سخن می‌گفتند؛ و آنان که آرمان‌گرا بودند، خوش‌باورانه، چشم به فرداهایی بهتر داشتند. ولی هرچه بود، همه این اندیشه‌ها با چهره سزیزیف یونانی هم‌خوانی نداشت؛ چرا که سزیزیف، کاملاً اندوهگین و ناامید، و یا امیدوار و خوش‌بین نیست؛ بلکه تنها روشن‌بین است و با وجود عبث بودن تلاش‌هایش، از آن دست نمی‌کشد. در شعر معاصر عرب نیز، اسطوره سزیزیف، «به انسانی اشاره دارد که به رغم تلاش زیاد و بی‌وقفه، به صورت مستمر در رنج و عذاب است؛ بی‌آنکه به فایده‌ای هم دست یابد»

(موریه، ۲۰۰۳: ۳۷۵)؛ به عبارتی دیگر، این اسطوره، «به نبرد بی پایان، ولی بی فایده اشاره دارد و رمزی برای تلاش بی ثمر و عذاب پایان ناپذیر است» (جیوسی، ۲۰۰۱: ۸۱۳). همچنین، گاهی نیز، «به عنوان رمز سنت ها و عادت های نامعقولی استفاده شده که بر دوش انسان سنگینی می کند و ناگزیر از حمل آن است؛ و این کاربردی جدید است از اسطوره ای قدیمی که مفهوم معین دیگری داشته است» (رجائی، ۱۳۸۱: ۵۰). کشورهای عربی، پس از جنگ جهانی دوم، دستخوش تحولات بنیادین شدند. سایه اختناق و استبداد بر سر مردم این سرزمین ها سایه افکند. آزادی اندیشه رخت بر بست و خفقان، بزرگترین ارمغان نیروهای سلطه جو و چپاول گر بود. از این رو، نیروهای ترقی خواه جامعه که شاعران متعهد و مبارز در صف مقدم آنها بودند، با چنین وضعی به مبارزه برخاستند و در اشعار خود و به کمک ابزارهای مختلف، اوضاع کشور خود را به چالش کشیدند. استفاده از درونمایه اسطوره ها و از جمله اسطوره سیزیف، یکی از تکنیک های شاعران بود. به طور کلی، این گروه از شاعران، «برای ترسیم درد و رنج های خود، از اسطوره هایی همچون مسیح، پرمته و سیزیف مدد می جویند» (عباس، ۲۰۰۱: ۱۳۰).

### ۱-۱- هدف و روش

هدف این مقاله، بررسی اشعار شماری از سراینندگان معاصر فارسی و عربی است که با رویکردی نو به اسطوره سیزیف و درونمایه آن، خوانشی سیاسی-اجتماعی به آن بخشیده اند.

### ۱-۲- پیشینه پژوهش

در مورد تأثیر اسطوره سیزیف بر شاعران معاصر ایرانی، تنها می توان به مقاله «اسطوره سیزیف و تأثیر آن بر شعر معاصر» از حسین حسن پور آلاشتی و عیسی امن خوانی (پژوهشنامه علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷) اشاره کرد که به الهام پذیری برخی شاعران معاصر از این اسطوره پرداخته است. ولی در زمینه تأثیر این اسطوره بر شعر معاصر عربی، تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته، و تنها در مقالاتی و به صورت جزئی، این اسطوره به بحث گذاشته شده است؛ از جمله آنها می توان به مقاله «اسطوره های برجسته در شعر عبدالوهاب البیاتی» از علی نجفی ایوکی (مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه مشهد،

۱۳۸۹) اشاره کرد که در آن به طور کلی، در مورد اسطوره، مطالبی بیان شده و اشاراتی نیز به برخی اسطوره‌ها از جمله اسطوره سزیف شده است.

اما در این مقاله با رویکرد تطبیقی به تأثیرگذاری این اسطوره بر شعر معاصر فارسی و عربی، ضمن مطالعه موردی از وام‌گیری این اسطوره در اشعار برخی شاعران این دو زبان، وجوه مشابهت و یا اختلاف آنان در نوع الهام‌گیری از اسطوره سزیف، نقد و واکاوی شده است. طبق بررسی‌های انجام شده، تا کنون پژوهشی مقایسه‌ای در این زمینه صورت نگرفته است.

## ۲- بحث

### ۲-۱- بازخوانی سیاسی- اجتماعی اسطوره «سزیف» در شعر معاصر

#### فارسی

در این بخش، به مطالعه موردی از شعر مهدی اخوان ثالث، محمدرضا شفیعی کدکنی، منوچهر آتشی، احمد شاملو و موسوی گرمارودی خواهیم پرداخت.

#### ۲-۱-۱- مهدی اخوان ثالث

منظومه "کتیبه" از اخوان، «به عنوان یک اسطوره پوچی» (براهنی، ۱۳۷۱: ۲/۱۰۲۰)، الهام‌گیری شاعر را از اسطوره سزیف نمایان می‌سازد. این شعر را می‌توان شکوهمندترین سروده اخوان، با درون‌مایه‌ای سزیفی در تبیین و تجسم جبر سنگین بشری، و به تبع آن، یأس سیاسی- اجتماعی به شمار آورد (احمدپور، ۱۳۷۴: ۹۱). «کتیبه، نمونه یک روایت بدل از اسطوره گردیده است» (سرکوهی، ۱۳۶۹: ۲۶)، که شاعر با رهیافتی سیاسی- اجتماعی، آن را در قالب شعری تمثیلی، در اوج سطوت و صلابت عرضه داشته است.

محتوای شعر چنین است که اجتماعی از مردان و زنان، در کنار تخته سنگی بودند که ناگاه الهامی درونی با صدایی مرموز، آنان را به کشف رازی که بر تخته سنگ نقش بسته است، فرا می‌خواند. همه سینه‌خیز به سوی تخته‌سنگ می‌روند. عده‌ای از آنان بالا می‌روند و سنگ‌نوشته غبارگرفته را می‌خوانند که بر روی آن نوشته است: «کسی راز مرا داند که از

این رو، به آن رویم بگرداند.» جماعت، شادمانه با تلاش بسیار می‌کوشند که تخته‌سنگ را به آن رو بگردانند. یکی روانه می‌شود تا راز کتیبه را بخواند، ولی معلوم می‌شود که نوشته آن روی تخته، همان است که بر آن روی دیگر نوشته شده بود.

اخوان در این شعر می‌گویند:

«فتاده تخته سنگ آن‌سوی‌تر، انگار کوهی بود / و ما این سو نشسته خسته، انبوهی / زن و مرد و جوان و پیر / همه با یک‌دگر پیوسته، لیک از پای / و با / زنجیر / اگر دل می‌کشیدت سوی دلخواهی / به سویس می‌توانستی خزیدن، لیک تا آنجا که رخصت بود / تا زنجیر / ... و رفتیم و خزان رفتیم تا جایی که تخته سنگ آنجا بود / یکی از ما که زنجیرش رهاتر بود، بالا رفت، آنکه خواند / کسی راز مرا داند که از این رو به آن‌رویم بگرداند / و ما با لذتی این راز غبار آلود را مثل دعایی زیر لب / تکرار می‌کردیم / و شب شط جلیلی بود پرمهتاب / ... هلا یک ... دو ... سه ... دیگر بار / ... یکی از ما که زنجیرش سبک‌تر بود / به جهد ما درودی گفت و بالا رفت / خط پوشیده را از خاک و گل بسترد و با خود خواند / لبش را با زبان تر کرد (ما نیز آنچنان کردیم) / و ساکت ماند / نگاهی کرد سوی ما و ساکت ماند / دوباره خواند، خیره ماند، پنداری زبانش مرد / ... ما خروشیدیم / «بخوان!»، خیره به ما ساکت نگاه می‌کرد / فرود آمد، گرفتیمش که پنداری که می‌افتاد / ... چه خواندی، هان؟ / مکید آب دهانش را و گفت آرام: / «نوشته بود / همان، / کسی راز مرا داند، / که از این رو به آن‌رویم بگرداند» / نشستیم / و به مهتاب و شب روشن نگه کردیم / و شب شط علیلی بود» (اخوان ثالث، ۱۳۶۷: ۲۱۷).

این منظومه، «انعکاسی از رویدادهای ایران، پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست نهضت ملی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۴۲)، و نمادی از تکرار چندین و چندباره امیدها و شکست‌هاست. «کتیبه»، مظهر تلاش و تکاپوی مستمر و مداوم توده‌ها، برای برگرداندن سنگ جبر سیاسی-اجتماعی دوران است که همواره مردمان را به دگرگون‌سازی تقدیر فرا می‌خواند. آزاد اندیشان، پیشگام این انقلاب می‌شوند و مردمان با عزم و پایداری

خویش و با تحمّل رنج‌ها و شکنجه‌های مستمر، بار جنبش اجتماعی را بر دوش می‌کشند (زرّین کوب، ۱۳۵۵: ۶۵).

### ۲-۱-۲- محمد رضا شفیعی کدکنی

شفیعی کدکنی شاعر معاصر نیز، در سروده "چرخ چاه"، به بازخوانی دوباره اسطوره سزیف می‌پردازد، ولی به آن خوانشی سیاسی-اجتماعی می‌بخشد. این شعر، «تمثیلی از نوسانات تاریخی و سیاسی جامعه ایران است که آبستن حوادثی است که در خط ممتدی از قیام مزدک تا انقلاب، یا بهتر بگوییم جنبش مشروطه، جریان داشته و دارد. جنبش‌ها و خیزش‌های توده با اقلیت مردم در طول تاریخ برای رسیدن به روشنی عدالت و قلّه استقلال» (فولادی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). "سطل" در این شعر، سزیف ایرانی شاعر است که به دنبال زمزمه‌های پیدادگران از جا تکان می‌خورد و با از دست دادن مبارزان، تحمّل حبس‌ها و شکنجه‌ها و با پشت سر گذاشتن مشقّت‌های بسیار، همین که بارقه‌هایی از نور و روشنی به او می‌تابد و فکر می‌کند که ایدئولوژی‌های او تحقق یافته، به بیراهه می‌رود یا خفه می‌شود. "سطل" در نگاه شفیعی، همانند سزیف کامو، محکوم است که هر روز با مشقّت، مسیری دشوار را طی کند تا مگر «روشنی روز و آفتاب» را دریابد؛ اما هربار به محض رسیدن به «آستان روشنایی»، به عمق تاریکی سقوط می‌کند و بارها و بارها، طمع شیرین رسیدن به روشنی و تلخی سقوط در ظلمت را می‌چشد، اما هرگز از پای نمی‌افتد. "چرخ چاه"، «نمادی است از تکرار چندین و چند باره امیدها و شکست‌ها» (حسن‌پور آلاشتی و امن-خانی، ۱۳۸۷: ۷۷) که الهام‌بخش آن، تکرار تاریخ و مشاهده این تکرار و بیهودگی، تلاش مردمان آن است.

مشابَهتی که در اسطوره سزیف و سرگذشت "سطل" قابل توجّه است، همان ناامیدی است که همواره نقطه آغازست نه پایان؛ احساس پوچی که زائیده حرکتی جدّی در هر دو می‌گردد و هرچند که محکوم به شکستند؛ ولی هر بار، سزیف به امید آنکه این بار سنگ

را به قله برساند، و "سطل" برای آنکه در روشنی روز و آفتاب باقی بماند، با ولعی عجیب پیش می‌روند:

«آویخته به زمزمه چرخ و ریسمان / از ژرف چاه سطل به بالاست در سفر / تا می‌رسد به روشنی روز و آفتاب / وارونه می‌شود به بن چاه سرد و تر / تاریخ سطل، تجربه‌ای تلخ و تیره است / تا آستان روشنی روز آمدن / پیمودن آن مسافت دشوار، با امید / و آنکه دوباره در دل ظلمت رها شدن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۷).

«سطل چاه شفیی نیز همان تخته‌سنگ سیزیف و اخوان است؛ با این تفاوت که شفیی، سطل چاه خود را سیزیف ایران و ایرانی می‌داند، و این دانش و بینش، نگاه تازه شفیی به افسانه سیزیف است. او این بار نه زندگی را، بلکه تاریخ را متهم می‌کند که تکرار مکررات است» (حسینی، ۱۳۷۹: ۸۳).

### ۲-۱-۳- احمد شاملو

شاملو در چندین سروده خود، مفاهیم سیزیفی را در راستای اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی خود بازتاب داده است. از جمله در قطعه "دادخواست" از مجموعه «باغ آینه»، به «مفهوم‌های فلسفی سیزیف نزدیک می‌شود و شعرش، بیانگر محکومیت ابدی انسان است» (نک: دستغیب، ۱۳۷۳: ۸۷). این محکومیت، همان یأس سیاسی شاعر، پس از کودتای ۲۸ مرداد است. شاملو از لعنت انسان توسط خدایان سخن می‌گوید و اینکه راه گریز، از چهار جانب بسته شده است:

«از چهار جانب / راه گریز، بسته است / درازای زمان را / با پاره زنجیر خویش می‌سنجم / و ثقل آفتاب را با گوی سیاه پای‌بند در دو کفه می‌نهم / قاضی تقدیر با من ستمی کرده است / به داوری میان ما را که خواهد گرفت؟ / من همه خدایان را لعنت کرده‌ام / همچنان - که مرا خدایان / و در زندانی که از آن امید گریز نیست / بد اندیشانه بی‌گناه بوده‌ام!» (شاملو، ۱۳۸۹: ۱/۳۷۶-۳۷۵).

### ۲-۱-۴- منوچهر آتشی

منوچهر آتشی، شاعر معاصر بوشهری نیز که «درصد بیشتر اسطوره‌های شعر او را اسطوره‌های یونانی تشکیل می‌دهد» (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۳۷)، از دیگر شاعران معاصر



است که با رویکردی اجتماعی و سیاسی به اسطوره سزیف، بار معنایی جدیدی به آن بخشیده است. وی در شعر «آخرین مکالمه با دُرناى مانده در گرمسیر»، با نمادپردازی از عنصر "سنگ"، سزیف را در وجود یک دُرناى کنار تالاب، به تصویر می کشد که خسته و رنجور در آنجا افتاده است:

«بهار این بارت/ به تابستان قطب نبرد؟/ به تابستان بهار آنجا؟/ به ازدحام آشیانه و آواز؟/ به زایش مسافران همیشه/ (سزیف ها که سنگ هاشان را/ در چینه دان می برند؟/ درناى خسته، سزیف خواب آلود!/ سنگ عزیزت را چه خواهی کرد؟/ بار امانت را...؟/ «سنگم را کودک بازیگوشی برداشت.../ و اکنون/ کنار تالاب ديار شما افتاده/ آغشته خون بال من...»/ «آن سنگ دیگر چه؟/ - مرغانه درشت سفیدت، که قطب را/ باید به اهتزازهای تازه بیارید- / با سزیف های تازه؟»/ «آن سنگ در درونم شکسته/ آن سنگ در درونم پرتاب شده/ و بال جانم را شکسته.../ اما، به راستی، ای شاهد سمج!/ این چند و چون یاوه برای چیست؟- / در معبری که هر لحظه هزاران دُرنا هزاران سزیف اند/ و هزاران سزیف میلیون ها انسان/ که سنگ هاشان را هم در چینه دان/ - یا جامه دان یا زهدان می گردانند/ درناى کمتر/ سزیفی کمتر/ مگر چه اتفاقی خواهد افتاد؟/ ای شاهد سمج؟!» (آتشی، ۱۳۸۶: ۲/ ۱۳۰۸-۱۳۰۹).

## ۲-۱-۵- سیدعلی موسوی گرمارودی

موسوی گرمارودی، شاعر انقلابی و متعهد کشورمان نیز، با دمیدن روح انقلابی و حماسه به اسطوره سزیف، آن را به سمبل مقاومت و پایداری تبدیل می کند؛ وی در قطعه شعری چنین می گوید:

«خرسنگ را بر شانه خواری تا قله فراز آورده ام/ از دامنه سبز کوهی/ از دره های تاریک نوجوانی/ از صخره های سرکش بلوغ/ وز پرتگاه میانسالی/ و اینک، بر چکاد فراز آمده ام/ خرسنگ همچنان بر دوش؛/ و بر ستیغ،/ نه مجال ایستادن،/ نه راه بازگشت/ خوشا سزیف/ که راه رفته را بازگشت/ بر قله پایان ایستاده ام» (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۸۸).

گرمارودی در این شعر، سنگ بزرگ را نمادی برای مقاومت خود می‌گرداند که باید آن را به قله کوه برساند؛ راهی برای بازگشت دوباره وجود ندارد و به ناچار باید در مسیر رسیدن به پیروزی و انقلاب، تلاش مستمر و طاقت‌فرسایی نمود. وجه اختلاف شاعر با سیزیف اسطوره‌ای نیز در همین است که شاعر توانسته، "خرسنگ" را بالا ببرد، اما سیزیف از انجام آن ناتوان بود.

## ۲-۲- بازخوانی سیاسی - اجتماعی از اسطوره «سیزیف» در شعر معاصر

### عربی

در این قسمت به صورت موردی، اشعاری از عبدالوهاب بیاتی، بلند حیدری، فدوی طوقان، بدر شاکر سیاب، ادونیس و امل دنقل و بررسی خواهد شد.

### ۲-۲-۱- عبدالوهاب بیاتی

بیاتی بارها از این اسطوره در شعر خود بهره برده است؛ از جمله در شعر «فی المنفی»، خود و دیگران را در ویرانه‌های روزگار، همچون سیزیف، دچار رنج و عذاب ابدی می‌بیند. شخصیت سیزیف در این شعر، به انسان عربی اشاره دارد که از وطنش تبعید و آواره شده، و امیدی به بازگشت او نیست؛ ولی باید تلاش کند، هرچند که تلاش‌هایش، سیزیفی باشد:

«عَبْتًا نَحَاوِلُ - أَيُّهَا الْمَوْتَى - الْفَرَارُ / الْبُومُ تَنْعَبُ وَالذُّرُوبُ مُوَحِّشَاتُ / عَلِيَّ أَنْتَظَارُ / نَبَقِي هُنَا؟ يَا لَلدَّمَارِ! / الْبُومُ تَنْعَبُ فِي احْتِقَارٍ / بِالْأَمْسِ كَانْنَا عَلَى قَدَرٍ انْتِصَارٍ / كَانْنَا انْتِصَارُ / وَالْيَوْمَ نَخْجَلُ أَنْ يَرَانَا فِي ظِلِّ الْجِدَارِ / هَذِي الْقَفَارُ، بَلَا قَرَارٍ / اللَّيْلُ فِي أَوْدَانِهَا الْجَرْدَاءُ، يَفْتَرِشُ النَّهَارُ / نَبَقِي هُنَا...؟ يَا لَلدَّمَارِ! / عَبْتًا نَحَاوِلُ - أَيُّهَا الْمَوْتَى - الْفَرَارُ / مِنْ مِخْلَبِ الْوَحْشِ الْعَنِيدِ / مِنْ وَحْشَةِ الْمَنْفَى الْبَعِيدِ / الصَّخْرَةُ الصَّمَاءُ، لِلْوَادِي، يُدَحْرِجُهَا الْعِيدُ / "سِيزِيفُ" يُبْعَثُ مِنْ جَدِيدٍ / فِي صُورَةِ الْمَنْفَى الشَّرِيدِ» (بیاتی، ۱۹۹۵: ۱/۱۸۰-۱۸۱).

ترجمه: «ای مردگان! بیهوده فرار می‌کنیم / جغد شیون بر می‌آورد و راه‌ها ترسناک است، / در انتظار ما نشسته‌اند / اینجا می‌مانیم؟ چه مصیبتی! / جغد با خواری، شیون بر می‌آورد / دیروز ما اندکی پیروزی داشتیم / آری، پیروزی! / و امروز شرم داریم، از این که بی‌هیچ آسایشی، این برهوت‌ها ما را در سایه دیوار بینند / شب در بیابان‌های بی‌حاصلش،

روز را می گستراند/ اینجا می مانیم؟... چه مصیبتی!! ای مردگان! فرار ما بیهوده است/ از چنگال این وحشی خیره سر/ از وحشت تبعیدگاه دور دست/ بردگان بیابان، تخته سنگ سرسخت را می غلطانند/ "سزیف" دیگر بار برانگیخته می شود/ در سیمای تبعیدی آواره. بیاتی با کاربرد نمادین از واژه «صخره»، به حکومت های ستمکار و نالایق اشاره دارد که شاعر به همراه هم نوعان تیره بخت خود، سعی در براندازی آن ها دارد. او «جامعه معاصر خود را "تبعیدگاه" نام نهاد، تا از این طریق به مخاطب القا کند که از حضور در این جامعه، ناخرسند است؛ اما راهی برای فرار از آن غمگده نمی بیند» (نجفی ایوکی، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

از شیوه پرداخت شاعر به این اسطوره و نحوه به کارگیری آن در بستر شعری، می توان به این نکته پی برد که «این اسطوره نیز همچون اسطوره های دیگر بیاتی، در خدمت تجربه سیاسی و اجتماعی اوست و شاعر سعی دارد تا به کمک آن، قضایای سیاسی و اجتماعی کشور خود را به چالش بکشد» (همان: ۲۱۸). علاوه بر این، شاعر با الهام گیری از مضمون اسطوره سزیف، سعی کرده تا به صورت غیر مستقیم و نمادین، به تراژدی وطن و انسان معاصر به طور عام، و انسان عربی به طور خاص، در جهت برپایی عدالت اجتماعی و آزادی اشاره کند و ناکامی ها و شکست های مورد نظر خود را القا نموده، و به نوعی عقده گشایی کند (شکری، ۱۹۷۸: ۱۵۱-۱۵۲). بیاتی همین اسطوره را و تا حدودی با همین نحوه نگرش به آن، در سروده (الی آل بیر کامو) تکرار می کند و با بهره گیری دوباره از عنصر رنج و عذاب بی پایان، شخصیت کامو را که نمادی از شخصیت خود شاعر است، همان سزیف عصر می داند و به او بشارت رهایی از این رنج و عذاب سیاسی را می دهد؛ و این خود نشان گر امیدواری شاعر است، که حتی در سخت ترین شرایط نیز امید خود را از دست نمی دهد (نک: بیاتی، ۱۹۹۵: ۴۴۳/۱).

از این رو، باید گفت که اساسی ترین عامل گرایش بیاتی به اسطوره سزیف، بیان غیر مستقیم و رمزی قضایای سیاسی و اجتماعی زمان خویش است. او برای برون رفت از

نابسامانی‌ها و ناهمگونی‌های جامعه خود و با الهام‌پذیری از این اسطوره یونانی، در صدد است تا تلاش‌های بی‌وقفه، ولی بدون فایده خود و هم‌نوعانش را به تصویر بکشد.

### ۲-۲-۲- بلند الحیدری

بلند الحیدری، شاعر معاصر عراقی، در شعر «ساعی البرید»، به اسطوره «سیزیف» اشاره دارد و از آن به عنوان نمادی برای نومیذی سیاسی- اجتماعی خود بهره می‌گیرد؛ چرا که وی در فعالیت‌های سیاسی خود، دچار شکست شد و حتی زندانی گردید؛ وی در این سروده می‌گوید:

«سَاعِي الْبَرِيدِ / مَاذَا تُرِيدُ...؟ / أَنَا عَنِ الدُّنْيَا بِمَنَى بَعِيدٍ / ... وَكَمْ يَزَلُ لِلْأَرْضِ سِيزِيفُهَا / وَصَخْرَةٌ / تَجْهَلُ مَاذَا تُرِيدُ؟ / سَاعِي الْبَرِيدِ / أَخْطَأْتُ... / لَأَشْكُ، فَمَا مِنْ جَدِيدٍ» (الحیدری).

ترجمه: «نامه‌رسان / چه می‌خواهی...؟ / غربت‌زده‌ای رانده از جهانم / ... و زمین هنوز سیزیف خود را دارد / و صخره‌ای که هنوز نمی‌داند چه می‌خواهد / نامه‌رسان / اشتباه کرده‌ای... / بدون شک، خبر تازه‌ای نیست».

در این شعر، به کارگیری اسطوره سیزیف، به سمبولی برای ناکامی شاعر از هرگونه تکاپوی اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است، و وی با الهام‌گیری از تلاش بیهوده سیزیفی، بر این است تا سرگشتگی و پوچی انسان معاصر را نیز به تصویر بکشد.

### ۲-۲-۳- ادونیس

ادونیس، از دیگر شاعران معاصر عرب است که در قصیده «إله الميت»، با الهام از اسطوره سیزیف، می‌کوشد وضعیت سیاسی و اجتماعی دنیای عرب و کشور خویش را به چالش بکشد. او بیشتر از همه بر رنج سیزیف و سختی راه او تکیه نموده و تمام عناصری که شاعر در این شعر به کار برده، همگی سختی و مشقت ادامه راه را نشان می‌دهد؛ زیرا «ادونیس اعتراف می‌کند که باقی ماندن در موضع اعتراض، کاری بسیار مشکل و نیازمند تلاشی مستمر و ثابت است و تا پیروزی، راهی سخت و دشوار در پیش است. او برای بیان سختی این کار، سیزیف را الگوی خود می‌سازد» (هانی‌الخیر، ۲۰۰۶: ۷۹). شاعر، شعر خود را با تأکیدهای «أَقْسَمْتُ - سوگند می‌خورم» شروع می‌کند:

«أَقْسَمْتُ أَنْ أَكْتُبَ فَوْقَ الْمَاءِ / أَقْسَمْتُ أَنْ أَحْمَلَ مَعَ سِزِيفٍ / صَخْرَتَهُ الصَّمَاءِ / أَقْسَمْتُ أَنْ أَظِلَّ مَعَ سِزِيفٍ / أَخْضَعُ لِلْحُمَىٰ وَلِلشَّرَارِ / أَبْحَثُ فِي الْمَحَاجِرِ الضَّرِيرَةِ / عَنْ رِيشَةِ آخِرِهِ / تَكْتُبُ لِلْعُشْبِ وَاللَّخْرِيفِ / قَصِيدَةَ الْعُبَارِ / أَقْسَمْتُ أَنْ أَعِيشَ مَعَ سِزِيفٍ» (ادونیس، ۱۹۹۶: ۲۳۶).

ترجمه: «سوگند خورده‌ام که روی آب بنویسم / سوگند خورده‌ام که همراه سزیف، سنگ بزرگش را بر دوش کشم، / سوگند خورده‌ام که همواره در کنار سزیف بمانم / و در برابر تب و شراره‌ای آتش سر فرود آورم / در حدقه‌های ناپینایی، دنبال آخرین قلم مو بگردم تا قصیده‌ای غبارآلود برای علف‌ها و پاییز بنویسم / سوگند خورده‌ام که با سزیف زندگی کنم».

«روح ناآرام و سرکش شاعر در این ابیات، در نقاب شخصیت اسطوره‌ای سزیف متجلی می‌شود تا همراه او به نبرد سختی‌ها و ناملايمات برود» (ورزی، ۱۳۸۹: ۸۲)؛ به عبارتی دیگر، شاعر از این چهره استفاده کرده تا به درستی نشان دهد مشکلاتی که دنیای عرب با آن رو به رو است، همچون کار دشوار سزیف است که رنج فراوانی را برایشان به همراه دارد؛ و چه بسا در ورای تحمل این همه سختی، باز به نتیجه دلخواه خود نرسند. فضای شعر ادونیس، به شدت ایهام‌آمیز و دردآلود است؛ اما از سیاق کلام شاعر استنباط می‌گردد که سرنوشت انسان مورد نظر وی، مانند رنج ابدی سزیف است که به ناچار، عملی رنج‌آور و بی‌نتیجه را پیوسته تکرار می‌کند و از ابراز هرگونه اعتراضی، لب فرو می‌بندد. ادونیس ضمن ایجاد فضای مناسب، با دخالت دادن این شخصیت اسطوره‌ای، سعی کرده احساسات خود را در مورد اسارت انسان در دام محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی، به نحوی دقیق بیان نماید. «او حمل صخره را به رنج انسان معاصر تعبیر می‌کند؛ رنج پهلوانی انقلابی که سنگینی مسئولیت در برابر نفوذ استعمار غرب و وضع سیاسی مردم و عدم آزادی عرب‌ها را احساس می‌کند» (میرقادری و غلامی، ۱۳۸۹: ۲۳۹).

ادونیس در قصیده "إلی سیزیف" نیز، از این رمز اسطوره‌ای، ارزش‌های روحانی و نفسانی را الهام گرفته و ارزش‌های دیگر را به آن اضافه نموده است؛ به این معنی که شخصیت "سیزیف"، در چارچوب قدیمی خود نمی‌ماند؛ بلکه رنج یک انسان معاصر را به طور عام بیان می‌کند.

### ۲-۲-۴- فدوی طوقان

فدوی طوقان، شاعر زن معاصر که نام او در ادبیات مقاومت فلسطین می‌درخشد، در شعر "الصخره"، با اشاره نمادین به صخره سیزیف، ناکامی‌ها و اندوه سیاسی و اجتماعی خود را ترسیم می‌کند. در واقع، باید گفت این شعر وی همانند دیگر سروده‌های متعهد و انقلابی او، «برخوردار از ساختاری کاملاً نمادین است» (احمدی چناری و حبیبی، ۱۳۹۰: ۵). وی در این سروده می‌گوید:

«أَنْظُرُ هُنَا، / الصَّخْرَةُ السُّودَاءُ شُدَّتْ فَوْقَ صَدْرِي / بِسَلْسِلِ الْقَدَرِ الْعَتِي / سَلْسِلِ الزَّمَنِ الْعَبِي ... دَعْنِي / سَابِقِي هَكَذَا / لَا نُورَ / لَا عَدَ / لَا رَجَاءَ / الصَّخْرَةُ السُّودَاءُ مَا مِنْ مَهْرَبٍ / مَا مِنْ مَفْرٍ / عَبْتًا أَرْحِزُ ثِقَلَهَا عَنِّي / بِنِسْيَانِي لِنَفْسِي / ... سَدَى أَبْعِي الْهَرُوبَ / فَلَا مَفْرٍ ... فَالصَّخْرَةُ السُّودَاءُ / لَعْنَهُ / وَوَلَدَتْ مَعِي / لَتَنْظَلَّ مَحْنُهُ / بَكْمَاءَ / تَلْحَقْنِي / يُتَابِعُ ظِلَّهَا خُطُواتِ عُمَرِي / أَنْظُرُ إِلَيْهَا / كَيْفَ اسْتَقَرَّتْ / فِي عُتُوٍّ / فَوْقَ صَدْرِي / دَعْنِي / فَلَنْ تَقْوَى عَلَيْهَا / لَنْ تَفُكَّ قَيْودَ أُسْرِي / سَتَنْظِلُ رُوحِي / فِي انْقِطَالٍ / سَأُظَلُّ وَحْدِي / فِي نِضَالٍ / وَحْدِي / مَعَ الْأَلَمِ الْكَبِيرِ / مَعَ الزَّمَانِ / مَعَ الْقَدَرِ / وَحْدِي / وَهَذِي الصَّخْرَةُ السُّودَاءُ / تَطْحَنُ / لَا مَفْرٍ» (طوقان، ۱۹۹۳: ۱۹۲ الی ۱۹۶).

ترجمه: «به آنجا می‌نگرم، / تخته‌سنگ سیاه بر بالای سینه‌ام بسته شده است / با زنجیرهای تقدیر سرکش / و زنجیرهای زمانه کودن / ... مرا رها کن! / بر این حال باقی خواهم ماند / بدون نوری / بدون فردایی / بدون امیدی / راه گریزی از تخته‌سنگ سیاه نیست / راه فراری نیست / تلاشم برای کنار نهادن سنگینی آن بیهوده است / با فراموش نمودن خودم / ... تلاشم برای فرار از آن بیهوده است / گریزی نیست / ... تخته‌سنگ سیاه / نفرینش باد! / با من زاده شده؛ / تا رنج‌های بی‌زبانش، / همواره با من باشد / سایه آن، گام‌های عمرم را دنبال کند / به آن می‌نگرم / چگونه مستقر شده است / با تندخویی / بر بالای سینه‌ام /

مرا رها کن! / یارای مقابله با آن را ندارم / قید و بندهای اسارت‌م هرگز باز نخواهد شد / همواره روح‌م، / بسته است / همچنان تنه‌ایم / در مبارزه / تنه‌ایم / با دردی بزرگ / با زمانه / با قدر / تنه‌ایم / و این تخته‌سنگ سیاه / خُرد می‌کند / گریزی از آن نیست».

شاعر در قصیده دیگری، با آمیختن مضامین پایداری به درونمایه سزیف، عشق به وطن و سرزمین خود را بیان می‌دارد (نک: همان: ۳۹۰) و با چنین الهام‌گیری‌ای از اسطوره سزیف، قصد دارد تا از رنج و مقاومتی که هر فلسطینی، با مشاهده وضعیّت ناگوار کشور اشغال‌زده خود تحمل می‌کند، تعبیر نماید. از این رو، شاعر با تغییر دادن دلالت اسطوره، حالت پوچی را از آن زدوده است و تلاش سزیف فلسطینی را پیکاری بیهوده و نافرجام نمی‌داند، بلکه مبارزه‌ای در راه آزادی وطن و سرزمین تحت اشغال می‌شمارد.

#### ۲-۲-۵- بدر شاکر سیّاب

سیّاب نیز در قصیده «رسالة من مقبرة» که آن را برای مبارزان الجزایری سروده است، سزیف را به عنوان نماد انسان عربی معرفی کرده که بار نیروهای ستمگر و استعماری را به دوش می‌کشد و از اوضاع دردآور خود رنج می‌برد. شاعر با خطاب قرار دادن آزادی‌خواهان و مجاهدان الجزایری، آنان را متوجّه می‌سازد که نباید درد و رنج را پذیرفت و تحمل کرد؛ بلکه باید انقلاب نمود و رستاخیزی سیاسی آفرید و در برابر ظلم و سرکوب استعمار ایستاد:

«وَعِنْدَ بَابِي يَصْرُخُ الْمُخْبِرُونَ / وَعَرُّهُ هُوَ الْمَرْقَى إِلَى الْجَلْجَلَةِ / وَالصَّخْرُ يَا سِزِيفُ مَا أَثْقَلَهُ / سِزِيفُ... إِنَّ الصَّخْرَةَ الْآخِرُونَ» (السیاب، ۲۰۰۰: ۲۱۴/۱).

ترجمه: «در درگاه من، جاسوسان فریاد می‌زنند / بی‌حاصلی همان پلکانی است به سوی کوه جلجله<sup>۳</sup> / و ای سزیف! صخره چقدر سنگین است! / ای سزیف!... صخره، دیگران هستند».

در این شعر، حالتی متفاوت از شخصیت مسیح (ع) و اسطوره سزیف ایجاد شده است و «حالتی از رسیدن و نرسیدن» شکل گرفته است. تلاش مسیح (ع) برای بالا بردن صلیب به

قله کوه با موفقیت همراه بود، ولی تلاش سیزیف در بالا بردن تخته سنگ به آنجا، هیچ گاه به ثمر ننشست (کندی، ۲۰۰۳: ۳۳۴). وقتی که سیزیف معاصر درمی یابد که رنج های وی، پیاپی و بیهوده فرا می رسند، با چهره ای انقلابی و خشمگین برمی خیزد تا بار ظلم را از پشت به زمین افکند؛ این سیزیف، همان مبارز و انقلابی عرب در کشور الجزایر است که سیاب به استقبال او می رود و او نیز از پشت خود، بار سنگین استعمار و ستم را به زمین می - گذارد:

«بُشْرَاكَ يَا أَجْدَاثُ حَانَ النُّشُورِ / بُشْرَاكَ فِي وَهْرَانَ أَصْدَاءِ صُورِ / سِيزِيفَ أَلْقَى عَنْهُ  
عَبَاءَ الدُّهُورِ / وَاسْتَقْبَلَ الشَّمْسَ عَلَى "الأطلس" / آه لَوْهْرَانَ أَلْتِي لَأَيُّورِ» (السياب، ۲۰۰۰: ۲۱۴/۱).

ترجمه: «ای گورها، بر شما مژده باد! زمان رستاخیز نزدیک است / بر شما مژده باد در "وهران" که پژواک های شیپور (اسرافیل) است / بار سنگین روزگاران از دوش او (سیزیف) برداشته شد / به پیشواز خورشید در اقیانوس اطلس رفت / آه از وهرانی که بر نمی آشوبد!».

## ۲-۲-۶- امل دنقل

امل دنقل، شاعر معاصر مصری نیز در اثنای قصیده ای، به اعماق تاریخ می رود و به بازخوانی اسطوره سیزیف می پردازد. وی مقاومت اسپارتاکوس (۷۱ ق م) را که مبارز، و رهبر عمده ترین جنگ های بردگان بود و به بخش بزرگی از جنوب ایتالیا دست یافت (شکری، ۱۳۶۶ ش، ۵۳۸)، به صورت نمایشنامه ای در چندین بخش به تصویر کشیده است. وی در این قصیده از افرادی بهره برده است که نشانه هایی از تمرّد و عصیان را به همراه دارند؛ گویی تمرّد خود شاعر، وجه تشابهی بین آنان به وجود آورده است که منجر به انتخاب و استفاده از آنان در شعرش شده است. سیزیف برای امل دنقل، مظهر مقاومت، خستگی ناپذیر بشری، و نمادی از پایداری برای رسیدن به آرمان مورد نظر است:

«"سیزیف" لَمْ تَعُدْ عَلَى أَكْتافِهِ الصَّخْرَةَ / يَحْمِلُهَا الَّذِينَ يُوَلَدُونَ فِي مَخَادِعِ الرِّقِيقِ /  
وَالْبَحْرِ... كَالصَّحْرَاءِ... لَا يَرْتَوِي الْعَطَشُ / لِأَنَّ مَنْ يَقُولُ "لا" لَا يَرْتَوِي إِلَّا مِنَ الدَّمْعِ». (دنقل،

بی تا: ۱۴۸)



ترجمه: «سزیف دیگر بر دوشش آن تخته سنگ نیست / کسانی که در پستوهای بردگان به دنیا می آیند، محکوم به حمل آن هستند / دریا نیز همچون صحرا، تشنه است و سیراب نمی شود / چون کسی که «نه» می گوید، جز از اشک سیراب نمی شود».

### ۳- نتیجه گیری

کتاب "اسطوره سزیف" از آلبر کامو، با بازخوانی دوباره این شخصیت اسطوره‌ای، به یکی از منابع الهام بخش در شعر معاصر فارسی و عربی تبدیل گردید که البته نفوذ آن در شعر معاصر عربی، بیشتر به چشم می خورد. این اسطوره یونانی که از اساطیر درد و رنج و پوچی به شمار می رود، در جهان معاصر، مفهومی سیاسی - اجتماعی پیدا کرده است. در دوره معاصر ایران، احساس شکست پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، موجب گردید تا بسیاری از شاعران آن دوران، به نوعی یأس سیاسی - اجتماعی دچار گردند و نوعی محکومیت ابدی را در اشعار خود منعکس نمایند. در این میان، فضای نمادین اسطوره سزیف، موجب گردید تا این گروه از شاعران، با بهره گیری از بار معنایی آن، بشر را در دامنه تلاش های خود، محکوم به شکست بدانند. از سویی دیگر، اوضاع سیاسی کشورهای عربی پس از جنگ جهانی دوم و نفوذ استعمار در این کشورها، موجب گردید تا سرایندهگان معاصر عرب نیز در پاره ای مواقع، با زبان نمادین سزیفی، رنج و درد ملت های خود را به تصویر بکشند.

سروده "فی المنفی" از عبدالوهاب بیاتی، و منظومه حماسی "کتیبه" از مهدی اخوان ثالث، از بارزترین اشعار سزیفی در شعر معاصر عربی و فارسی هستند که خوانشی نو به آن بخشیدند و اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه خود را، با زبان سمبولیک اسطوره بیان کردند. بیاتی آن گاه که از مشکلات و دردها و رنج های تبعیدگاه و واقعیت های تلخ آن برای آوارگان فلسطینی سخن می گوید، سزیف را نمادی برای انسان تبعیدی می داند که هرچه تلاش می کند، با شکست مواجه می شود. وی با نمادپردازی سیاسی از سزیف، به تلاش های مستمر و خستگی ناپذیر فلسطینیان در بازپس گیری سرزمین خود اشاره می کند

که هر چند این مبارزات به پیروزی نمی‌رسد، اما هیچ‌گاه مردم فلسطین، از مبارزه و تلاش سیزیفی خود خسته نخواهند شد. ولی اخوان ثالث در شعر "کتیبه" که آن را پس از کودتای مرداد ۳۲ سرود، سیزیف را نمادی برای یأس سیاسی-اجتماعی خود و هم‌فکرانش قرار می‌دهد. تخته‌سنگ سیاسی وی، هیچ‌گاه بر بالای قلّه پیروزی نرسید و همه تلاش‌های مبارزان در راه آن ناکام ماند. چنین رویکرد یأس‌آلودی به اسطوره، در سروده "چرخ چاه" شفیع کدکنی نیز قابل مشاهده است.

تغییر محتوایی مهمی که در درونمایه این اسطوره در شعر معاصر روی داد، بخشیدن روح مقاومت و پایداری به آن بود؛ همچنان‌که در شعر موسوی گرمارودی، و سیاب مشاهده گردید. این گروه از شاعران، برخلاف سیزیف اسطوره‌ای که تلاش‌هایش به ثمر نشست و بیهودگی و پوچی ابدی بر او حاکم بود، سیزیف آن‌ها به نمادی برای مقاومت طاقت‌فرسا در راه رسیدن به قلّه‌های پیروزی تبدیل گردید.

### یادداشت‌ها

۱- آلبر کامو (۱۹۱۳-۱۹۶۰م)، نویسنده، فلیسوف و روزنامه‌نگار الجزایری فرانسوی-تبار، از فلاسفه بزرگ قرن بیستم بود که علاقه وافری به ادبیات و فلسفه داشت. وارد حزب کمونیست شد، اما دیری نپایید که از آن حزب بیرون آمد. آثاری همچون «داستان بیگانه» (۱۹۴۲)، «افسانه سیزیف» (۱۹۴۳)، «طاعون» (۱۹۴۷)، «شورشگر» (۱۹۵۱) و «سقوط» (۱۹۵۶)، از جمله تألیفات اوست. وی در سال ۱۹۵۷، برنده جایزه نوبل ادبیات شد (ر.ک به: دایرةالمعارف فارسی، ۱۳۸۷: ۲/۲۱۵۵).

### فهرست منابع

#### الف: کتاب‌ها

۱- آتشی، منوچهر (۱۳۸۶) *مجموعه اشعار*، ج ۲، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.  
 ۲- احمدپور، علی (۱۳۷۴) *رمز و رمز گرایي در اشعار مهدی اخوان ثالث*، مشهد: ترنج.

۳- ابوعلی، رجا (۲۰۰۹) *الأسطورة فی شعر أدونيس*، ط ۲، دمشق: التکوین.

- ۴- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۸) **ديوان**، چاپ ۱، تهران: مرواريد.
- ۵- أدونيس، علي أحمد سعيد (۱۹۹۶) **الأعمال الكاملة**، بيروت- لبنان: دارالعودة.
- ۶- إسماعيل، عزّالدين (۱۹۸۸) **الشعر العربي المعاصر**، ط ۵، بيروت: دارالعودة.
- ۷- براهني، رضا (۱۳۷۱) **طلا در مس**، ج ۲، ناشر: نويسنده.
- ۸- بلحاج، كاملي (۲۰۰۴) **أثر التراث الشعبي في تشكيل القصيدة العربية المعاصرة**، ط ۱، دمشق: اتحاد الكتاب العربي.
- ۹- البياتي، عبدالوهاب (۱۹۹۵) **ديوان**، مجلّدان، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ۱۰- الجبوسي، سلمى الخضراء (۲۰۰۱) **الاتجاهات والحركات في الشعر العربي الحديث**، ط ۱، مركز الدراسات الوحدة العربية.
- ۱۱- الحاوي، ابراهيم، **حركة النقد الحديث في الشعر العربي**، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ۱۲- حمّود، محمد العبد (۱۹۹۶) **الحدائث في الشعر العربي المعاصر**، ط ۱، بيروت: الشركة العالمية للكتاب.
- ۱۳- الحيدري، بلند (۱۹۹۲) **الأعمال الكاملة**، ط ۱، الكويت: دارالسعاد الصباح.
- ۱۴- **دائرة المعارف فارسي** (۱۳۸۷)، زير نظر: غلامحسين مصاحب، جلد دوم (بخش اول)، چ ۵، تهران: انتشارات امير كبير.
- ۱۵- دستغيب، عبدالعلي (۱۳۷۳) **نقد آثار شاملو**، چ ۱، تهران: نشر آروين.
- ۱۶- دنقل، أمل (بی تا) **الأعمال الشعرية الكاملة**، بيروت: دارالعودة.
- ۱۷- ديكسون كندی، مايك (۱۳۸۵) **دانشنامه اساطير يونان و روم**، ترجمه: رقيه بهزادي، چ ۱، تهران: انتشارات طهوري.

- ۱۸- رجائی، نجمه (۱۳۸۱) **اسطوره‌های رهایی (تحلیلی روانشناسانه بر اسطوره در شعر عربی معاصر)**، چ ۱، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۹- زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵) **شعر بی دروغ شعر بی نقاب**، تهران: جاویدان.
- ۲۰- السیّاب، بدر شاکر (۲۰۰۰) **الأعمال الشعرية الكاملة**، ط ۳، بغداد: دارالحرية.
- ۲۱- شاملو، احمد (۱۳۸۹) **مجموعه آثار: دفتر یکم شعرها**، چ ۹، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- ۲۲- شکری، غالی (۱۹۷۸) **أدبنا الحديث إلى أين**، ط ۲، دمشق: دارالآفاق الجديدة.
- ۲۳- ..... (۱۳۶۶) **أدب المقاومة**، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: نشر نو.
- ۲۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، تهران: انتشارات سخن.
- ۲۵- ..... (۱۳۷۶) **هزاره دوم آهوی کوهی: گزیده شعر**، تهران: سخن.
- ۲۶- طوقان، فدوی (۱۹۹۳) **الأعمال الشعرية الكاملة**، ط ۱، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ۲۷- عباس، إحسان (۲۰۰۱) **اتجاهات الشعر العربي المعاصر**، ط ۲، عمان-الأردن: دارالشرق للنشر والتوزيع.
- ۲۸- العطیة، جلیل (۱۹۹۴) **أعلام الأدب في العراق الحديث**، ج ۲، ط ۱، دارالحکمة.
- ۲۹- فولادی، محمد (۱۳۸۳) **تحلیل سیر نقد شعر فارسی**، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- ۳۰- قاسمی داریان، مریم (۱۳۸۴) **اسطوره از دیدگاه کامو در کتاب افسانه سیزیف (از کتاب اسطوره و ادبیات)**، چ ۲، تهران: انتشارات سمت.

- ۳۱- کامو، البیر (۱۹۸۳) **أسطورة سزیزیف**، نقله إلى العربية: أنیس زکی حسن، بیروت- لبنان: منشورات دارمکتبه الحیاة.
- ۳۲- کندی، محمد علی (۲۰۰۳) **الرمز والقناع فی الشعر العربی الحدیث**، ط ۱، بیروت- لبنان: دارالکتاب الجدیة المتحدة.
- ۳۳- مجابی، جواد (۱۳۷۷) **شناخت نامه شاملو**، تهران: نشر قطره.
- ۳۴- موریه، س (۲۰۰۳) **الشعر العربی الحدیث**، ط ۱، بیروت: دارالکتاب الجدید المتحدة.
- ۳۵- موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۶۳) **خط خون**، چ ۱، تهران: انتشارات زوآر.
- ۳۶- هانی الخیر (۲۰۰۶) **موسوعة أعلام الشعر العربی الحدیث: أدونیس شاعر الدهشة وكثافة الكلمة**، دمشق: دار رسلان.

### ب: مقالات

- ۱- احمدی چناری، علی اکبر؛ حبیبی، علی اصغر (۱۳۹۰) «**نمادهای پایداری زنان در شعر فدوی طوقان**»، مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، شماره ۴، صص ۱-۲۳.
- ۲- حسن پور آلاشتی، حسین؛ امن خانی، عیسی (بهار ۱۳۸۷) «**اسطوره سزیزیف و تأثیر آن بر شعر معاصر**»، پژوهشنامه علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۷، صص ۶۹-۸۶.
- ۳- سرکوهی، فرج (۱۳۶۹) «**ناگه غروب کدامین ستاره**»، آدینه، ش ۴۹.
- ۴- سلیمی، مهدی (۱۳۸۵) «**افسانه سزیزیف (بارمعنایی سنگ)**»، مجله شعر در هنر نویسی، تهران، ش ۲۱.
- ۵- عالی عباس آباد، یوسف؛ (۱۳۸۷) «**شعر منوچهر آتشی و جایگاه اسطوره در آن**»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ششم، شماره ۱۱، صص ۱۳۱-۱۵۲.

- ۶- علوی، فریده؛ علی‌اکبرپور، رضا (بهار ۱۳۹۰) «حضور اسطوره‌های ادبی خارجی در شعر معاصر فارسی»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، نشریه دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، شماره ۶۱، صص ۴۱-۶۰.
- ۷- میرقادری، سید فضل‌الله؛ غلامی، منصوره (دی‌ماه ۱۳۸۹) «بررسی تطبیقی اساطیر در شعر شاملو و ادونیس»، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال دوم، دوره جدید، شماره ۱، صص ۲۲۱-۲۵۱.
- ۸- نجفی ایوکی، علی (بهار و تابستان ۱۳۸۹) «اسطوره‌های برجسته در شعر عبدالوهاب بیاتی»، مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، شماره دوم، دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۲۰۵-۲۳۰.
- ۹- ورزی، محمد جعفر (بهار و تابستان ۱۳۸۹) «اسطوره در شعر معاصر عرب»، فصلنامه ادبیات فارسی (علمی-پژوهشی)، سال ششم، شماره ۱۵، صص ۶۷-۸۶.

